

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۲۶

آیه ۵ - ۶

آیه و ترجمه

۵ ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض و لا في السماء

۶ هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم

ترجمه :

۵ - هیچ چیز، در آسمان و زمین، بر خدا مخفی نمی ماند. (بنابراین، تدبیر آنها بر او مشکل نیست).

۶ - او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آن چنان که می خواهد تصویر می کند. معبودی جز خداوند عزیز و حکیم، نیست.

تفسیر :

علم و قدرت بی پایان خداوند

این آیات در حقیقت، تکمیل آیات قبل است، زیرا در آیات گذشته خواندیم: خداوند حی و قیوم است و تدبیر جهان هستی به دست اوست، و کافران لجوج و سرسخت را (هر چند کفر و بی ایمانی خود را آشکار نکنند) کیفر می دهد، مسلماً این کار نیاز به علم و قدرت فوق العاده ای دارد، به همین دلیل در نخستین آیه مورد بحث اشاره به علم او، و در آیه دوم، اشاره به توانائی او می کند.

نخست می فرماید: «هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی ماند»

(ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض و لا في السماء).

چگونه ممکن است چیزی بر او مخفی بماند در حالی که او در همه جا حاضر و ناظر است و به حکم اینکه وجودش از هر نظر بی پایان و نامحدود است جائی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیک تر است، بنابراین در عین اینکه محل و مکانی ندارد به همه چیز احاطه دارد، این احاطه و حضور او نسبت به همه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۲۷

چیز و در همه جا به معنی علم و آگاهی او بر همه چیز است آن

هم «علم حضوری»، نه «علم حصولی». سپس به گوشه‌ای از علم و قدرت خود که در حقیقت یکی از شاهکارهای عالم آفرینش و از مظاهر بارز علم و قدرت خدا است اشاره کرده، می‌فرماید: «او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن گونه که می‌خواهد تصویر می‌کند» (هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء). «آری هیچ معبودی جز آن خداوند عزیز و حکیم نیست» (لا اله الا هو العزیز الحکیم).

صورت بندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک ظلمانی آن هم نقشه‌ای بدیع و عجیب و پی در پی، راستی شگفت‌آور است، مخصوصاً با آن همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعدادهای متفاوت و صفات و غرایز مختلف وجود دارد. و اگر می‌بینیم معبودی جز او نیست به خاطر همین است، که شایسته عبودیت جز ذات پاک او نمی‌باشد، بنابراین چرا باید مخلوقاتی همچون مسیح (علیه السلام) مورد عبادت قرار گیرند و گویی این تعبیر اشاره به شأن نزولی است که در آغاز سوره ذکر شده که مسیحیان خودشان قبول دارند مسیح در رحم مادری همچون مریم تربیت شده پس او مخلوق است، نه خالق، بنابراین چگونه ممکن است معبود واقع شود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۲۸

نکته‌ها

۱ - نشانه‌های قدرت و عظمت خدا در مراحل جنین

امروز عظمت مفهوم این آیه با توجه به پیشرفتهای علم جنینشناسی از هر زمانی آشکارتر است چه اینکه «جنین» که در آغاز به صورت یک موجود تک سلولی است، هیچگونه شکل و اندام و اعضا و دستگاه مخصوصی در آن دیده نمی‌شود و با سرعت عجیبی در مخفیگاه رحم هر روز شکل و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد، گویا جمعی نقاش ماهر و چیره دست در کنار آن نشسته، و شب و روز روی آن کار می‌کنند، و از این ذره ناچیز در مدت بسیار کوتاهی انسانی می‌سازند که ظاهرش بسیار آراسته و در درون وجودش دستگاه‌هایی بسیار ظریف و پیچیده و دقیق و حیرت‌انگیز دیده می‌شود اگر از مراحل جنین عکس برداری شود (همان طور که شده است) و از مقابل چشم انسان این عکسها یکی بعد از دیگری عبور کند انسان به عظمت آفرینش و قدرت

آفریدگار آشنائی تازه‌ای پیدا می‌کند و بی اختیار این شعر معروف را زمزمه خواهد کرد:

زیبنده ستایش، آن آفریدگاری است کارد چنین دل‌آویز نقشی ز ماء و طین و عجیب این است که تمام این نقشها بر روی آب که معروف است که نقشی به خود نمی‌گیرد می‌شود «که کرده است در آب صورتگری؟!»، قابل توجه این که هنگامی که عمل لقاح انجام شد و جنین به صورت نخستین خود در آمد، خیلی سریع با تقسیم و افزایش تصاعدی، به شکل یک دانه میوه توت که دانه‌های آن بهم متصل است می‌شود که آن را «مرولا» می‌نامند، همزمان با این پیشرفت لخته خونی به نام جفت در کنار آن در حال تکامل است، جفت از یک طرف با دو شریان و یک ورید به قلب مادر اتصال دارد و از طرف دیگر

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۲۹

با جنین از راه بند ناف ارتباط داشته و جنین از تمام مواد غذایی که در خون جفت موجود است تغذیه می‌نماید.

کم‌کم بر اثر تغذیه و تکامل و روی آوردن سلولها به خارج و «مرولا» تو خالی می‌شود که آن را «بلاستولا» می‌نامند، طولی نمی‌کشد که شماره سلولهای «بلاستولا» زیاد شده تشکیل یک کیسه دو دیواره می‌دهد و سپس فرورفتگی پیدا می‌کند و در نتیجه جنین به دو ناحیه «سینه» و «شکم» تقسیم می‌شود.

جالب این که تا این مرحله تمام سلولها به یکدیگر شبیه هستند و از نظر ظاهر اختلافی ندارند ولی از این مرحله به بعد صورتگری جنین آغاز می‌شود و اجزای آن به تناسب کارهایی که در آینده باید انجام بدهند در آنها تغییراتی صورت می‌گیرد و بافتها و دستگاههای مختلف ظاهر می‌شوند و هر گروه از سلولها عهده‌دار ساختن یکی از دستگاههای بدن مانند دستگاه اعصاب، گردش خون، گوارش و... می‌شوند در نتیجه جنین پس از این مراحل در مخفی‌گاه رحم به صورت انسانی موزون صورتگری می‌شود (شرح تکامل جنین و مراحل مختلف آن به خواست خداوند در ذیل آیه ۱۲ سوره مؤمنون خاطر نشان خواهد شد).

۲ - «ارحام» جمع «رحم» (بر وزن خشن) در اصل به معنی محلی است از شکم مادر که بچه در آن پرورش می‌یابد، سپس به تمام نزدیکانی که در اصل از یک مادر متولد شده‌اند اطلاق شده است. و از آنجا که در میان آنها پیوند و

محبت و دوستی است این واژه به هر گونه عطوفت و محبت اطلاق شده است، بعضی نیز عقیده‌ای بر عکس این دارند و می‌گویند مفهوم اصلی آن همان رقت قلب و عطوفت و محبت است و از آنجا که خویشاوندان نزدیک دارای چنین عطوفتی نسبت به یکدیگر هستند به محل پرورش فرزند، رحم گفته شده است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۰

آیه ۷

آیه و ترجمه

۷ هو الذی انزل علیک الکتب منه ءایت محکمت هن ام الکتب و آخر متشبهت فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشبه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الرسخون فی العلم یقولون ءامنابه کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب

ترجمه :

۷ - او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است، که اساس این کتاب می‌باشد، (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد). و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد).

اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات اند، تافتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)، و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند).

شان نزول :

در تفسیر نور الثقلین جلد اول صفحه ۳۱۳ از کتاب معانی الاخبار از امام باقر (علیه السلام) حدیثی به این مضمون نقل شده که: چند نفر از یهود به اتفاق «حی بن اخطب» و برادرش خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و حروف مقطعه «الم» را دست‌آویز خود قرار داده، گفتند:

۳۰ و میم مساوی ۴۰ می باشد و به این ترتیب خبر داده ای که دوران بقای امت تو بیش از هفتاد و یک سال نیست!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جلوگیری از سوء استفاده آنها فرمود: شما چرا تنها «الم» را محاسبه کرده اید مگر در قرآن «المص و الر» و سایر حروف مقطعه نیست، اگر این حروف اشاره به مدت بقاء امت من باشد چرا همه را محاسبه نمی کنید؟! (در صورتی که منظور از این حروف چیز دیگری است) سپس آیه فوق نازل شد.

در تفسیر فی ضلال القرآن شان نزول دیگری نیز برای آیه نقل شده که از نظر نتیجه با شأن نزول فوق هم آهنگ است و آن اینکه جمعی از نصاری نجران خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و تعبیر قرآن درباره مسیح «و کلمته... و روح منه» را دستاویز خود قرار داده و می خواستند برای مساله «تثلیث» و «خدائی» مسیح از آن سوء استفاده کنند و آن همه آیاتی که با صراحت تمام هر گونه شریک و شبیه را از خداوند نفی می کند نادیده انگارند، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ قاطع داد.

تفسیر :

محکم و متشابه در قرآن

در آیات پیشین سخن از نزول قرآن به عنوان یکی از دلایل آشکار نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان آمده بود، و در این آیه یکی از ویژگیهای قرآن و چگونگی بیان مطالب در این کتاب بزرگ آسمانی آمده است، نخست می فرماید: «او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس و شالوده این کتاب است، (و آیات پیچیده دیگر را تفسیر می کند) و بخشی از آن متشابه است» آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب یا جهات دیگر، در آغاز پیچیده به نظر می رسد (هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت

هن ام الکتاب و اخر متشابهات).

این آیات متشابه محکی است برای آزمایش افراد که عالمان راستین

و فتنه گران لجوج را از هم جدا می سازد، لذا به دنبال آن می فرماید:
 «اما کسانی که در قلوبشان انحراف است پیروی از متشابهات می کنند
 تافته انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی بر طبق امیال خود) برای آن می طلبند
 (تا مردم را گمراه سازند) در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم
 نمی دانند» (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و
 ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم).
 سپس می افزاید: آنها هستند که بر اثر درک صحیح معنی محکّمات و متشابهات
 «می گویند ما به همه آنها ایمان آورده ایم (چرا که) همه از سوی پروردگار
 ما است» (يقولون آمنا به کل من عند ربنا).
 «(آری) جز صاحبان فکر و خردمندان متذکر نمی شوند» (و ما یذکر الا اولوا
 الالباب).

نکته ها

در این آیه مباحث مهمی است که باید هر یک به طور مستقل مورد بحث قرار
 گیرد.

۱ - منظور از آیات محکم و متشابه چیست؟

واژه «محکم» در اصل از «احکام» به معنی ممنوع ساختن، گرفته شده
 است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، محکم می گویند، زیرا
 عوامل انحرافی را می زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال
 خلاف را از

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۳

خود دور می سازد محکم می گویند (راغب در مفردات می گوید: حکم) و
 حکمه) در اصل به معنی منع است) و دانش را از این جهت حکمت می گویند
 که انسان را از بدیها باز می دارد.

بنابراین مراد از «آیات محکّمات» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن
 است که جای گفتگو و بحث در آن نیست، آیاتی همچون قل هو الله احد «بگو
 او است خدای یگانه»، لیس کمثله شیء «هیچ چیز همانند او نیست»، الله
 خالق کل شیء «خداوند آفریننده و آفریدگار همه چیز است»، للذکر مثل
 حظ الانثیین «سهم ارث پسر معادل سهم دو دختر است» و هزاران آیه
 مانند آنها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از محکّمات می باشند.
 این آیات (محکّمات) در قرآن «ام الکتاب» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع

و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر است. واژه «متشابه» در اصل به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آنها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می‌شود، «متشابه» می‌گویند، و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است، و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگر چه با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن است. گرچه درباره محکم و متشابه، مفسران احتمالات زیادی داده‌اند ولی آنچه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۴

ما در بالا گفتیم هم با معنی اصلی این دو واژه کاملاً مناسب است، و هم با شأن نزول آیه، و هم با روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، و هم با خودآیه مورد بحث، سازگارتر می‌باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می‌خوانیم که افراد مغرض، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرار می‌دهند، بدیهی است آنها از آیاتی سوء استفاده می‌کنند که در بدو نظر تاب تفسیرهای متعددی دارد و این خود می‌رساند که «متشابه» به آن معنی است که در بالا گفته شد. برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد، مانند «(ید الله فوق ایدیهم)» «دست خدا بالای دستهای آنها است» که درباره قدرت خداوند می‌باشد «(و الله سمیع علیم)» «خداوند شنوا و دانا است» که اشاره به علم خدا است و مانند «(و نضع الموازین القسط لیوم القیمة)» «ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرامی دهیم» که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می‌گوید: بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال، شبیه ترازوهای ماست، بلکه اینها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و وسیله سنجش می‌باشد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و متشابه، به معنی دیگری نیز در قرآن آمده است، در اول سوره هود می‌خوانیم «(کتاب احکمت آیاته)» در این آیه تمام آیات قرآن، «(محکم)» قلمداد شده است، و منظور از آن ارتباط و به هم پیوستگی آیات قرآن است. و در آیه ۲۳ سوره «(زمر)» می‌خوانیم «(کتابا متشابهها... یعنی کتابی که تمام آیات آن، متشابه است، «متشابه» در اینجا

از نظر درستی و صحت و حقانیت.

از آنچه درباره محکم و متشابه گفتیم معلوم شد که یک انسان واقع بین و حقیقتجو برای فهم کلمات پروردگار، راهی جز این ندارد که همه آیات را در کنار هم بچیند و از آنها حقیقت را دریابد، و اگر در ظواهر پاره‌ای از آیات، در ابتدای نظر، ابهام و پیچیدگی بیابد، با توجه به آیات دیگر، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد.

در حقیقت، «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراههای بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده‌های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی، احیانا سرگردان شود، سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آنجا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند. تعبیر از محکّمات به «ام الکتاب» نیز مؤید همین حقیقت است، زیرا واژه «ام» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و اگر «مادر» را «ام» می‌گویند به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می‌باشد و به این ترتیب، محکّمات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد.

۲ - چرا بخشی از آیات قرآن، متشابه‌اند؟

با اینکه قرآن نور و روشنائی و سخن حق و آشکار است و برای هدایت عموم مردم آمده، چرا آیات متشابه دارد؟ چرا محتوای بعضی از آیات آن پیچیده است که موجب سوء استفاده فتنه‌انگیزها شود؟

این موضوع بسیار با اهمیتی است که شایان دقت است، بطور کلی ممکن است جهات ذیل، فلسفه وجود آیات متشابه در قرآن باشد:

الف) الفاظ و عباراتی که در گفتگوهای انسانها به کار می‌رود تنها برای نیل از مندیهای روزمره به وجود آمده، و به همین دلیل، به محض اینکه از دایره زندگی

محدود مادی بشر خارج می‌شویم و مثلا سخن درباره آفریدگار که نامحدود از هر جهت است به میان می‌آید، به روشنی می‌بینیم که الفاظ ما قالب آن معانی

نیست و ناچاریم کلماتی را به کار ببریم که از جهات مختلفی نارسائی دارد، همین نارسایی‌های کلمات، سرچشمه قسمت‌قابل توجهی از متشابهات قرآن است، آیات «ید الله فوق ایدیه‌م» یا «الرحمن علی العرش استوی» یا «الی ربها ناظرة» که تفسیر هر کدام در جای خود خواهد آمد از این نمونه است و نیز تعبیراتی همچون «سمیع» و «بصیر» همه از قبیل می‌باشد که با مراجعه به آیات محکم، تفسیر آنها به خوبی روشن می‌شود.

ب) بسیاری از حقایق مربوط به جهان دیگر، یا جهان ماورای طبیعت است که از افق فکر ما دور است و ما به حکم محدود بودن در زندان زمان و مکان، قادر به درک عمق آنها نیستیم، این نارسائی افکار ما و بلند بودن افق آن معانی، سبب دیگری برای تشابه قسمتی از آیات است، مانند بعضی از آیات مربوط به قیامت و امثال آن.

و این درست به آن می‌ماند که کسی بخواهد برای کودکی که در عالم جنین زندگی می‌کند، مسائل این جهان را تشریح کند، اگر سخنی نگوید، کوتاهی کرده و اگر هم بگوید ناچار است مطالب را به صورت سربسته ادا کند زیرا شنونده در آن شرایط، توانائی و استعداد بیشتر از این را ندارد.

ج) یکی دیگر از اسرار وجود متشابه در قرآن، به کار انداختن افکار و اندیشه‌ها و به وجود آوردن جنبش و نهضت فکری در مردم است، و این درست به مسائل فکری پیچیده‌ای می‌ماند که برای تقویت افکار اندیشمندان، طرح می‌شود

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۷

تا بیشتر به تفکر و اندیشه و دقت و بررسی در مسائل پردازند.

د) نکته دیگری که در ذکر متشابه در قرآن وجود دارد و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) آنرا تاءید می‌کند، این است که وجود این گونه آیات در قرآن، نیاز شدید مردم را به پیشوایان الهی و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصیای او روشن می‌سازد و سبب می‌شود که مردم به حکم نیاز علمی به سراغ آنها بروند و رهبری آنها را عملاً به رسمیت بشناسند و از علوم دیگر و راهنمایی‌های مختلف آنان نیز استفاده کنند، و این درست به آن می‌ماند که در پاره‌ای از کتب درسی، شرح بعضی از مسائل به عهده معلم و استاد گذارده می‌شود، تا شاگردان، رابطه خود را با استاد قطع نکنند و بر اثر این نیاز، در همه چیز از افکار او الهام بگیرند و در واقع قرآن، مصداق وصیت معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل

بیتی و انهمالن يتفرقا حتی یردا علی الحوض):

«دو چیز گرانمایه را در میان شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در قیامت در کنار کوثر به من برسند».

ه) مسأله آزمایش افراد و شناخته شده فتنه انگیزان از مؤمنان راستین نیز فلسفه دیگری است که در آیه به آن اشاره شده است.

۳- تاویل چیست؟

درباره معنی «تاویل» سخن بسیار گفته اند، آنچه به حقیقت نزدیک تر است این است که تاویل در اصل لغت به معنی «بازگشت دادن چیزی» است، بنابراین هر کار و یا سخنی را که به هدف نهایی برسانیم تاویل نامیده می شود، مثلاً اگر کسی اقدامی کند و هدف اصلی اقدام او روشن نباشد و در پایان آن را مشخص کند این

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۸

کار را «تاویل» می گویند، همانطور که در سرگذشت موسی (علیه السلام) و آن مرد دانشمند می خوانیم که او کارهائی در سفر خود انجام داد که هدف آن روشن نبود (مانند شکستن کشتی) و به همین دلیل موسی ناراحت و متوحش گردید، اما هنگامی که هدف خود را در پایان کار و به هنگام جدائی برای او تشریح کرد و گفت منظورش نجات کشتی از چنگال سلطان غاصب و ستمگری بوده است اضافه کرد:

«ذلک تاویل ما لم تسطع علیه صبرا».

«این هدف نهایی کاری است که تو در برابر آن صبر و تحمل نداشتی».

همچنین اگر انسان خوابی می بیند که نتیجه آن روشن نیست سپس بامراجعه به کسی، یا مشاهده صحنه ای تفسیر آن خواب را دریابد به آن «تاویل» گفته می شود، همانطور که یوسف (علیه السلام) پس از آنکه خواب مشهورش در خارج تحقق یافت و به اصطلاح به نهایت بازگشت، گفت: هذا تاویل رؤیای من قبل «این تفسیر و نتیجه و پایان خوابی است که دیدم».

و نیز هر گاه انسان، سخن بگوید و مفاهیم خاص و اسراری در آن نهفته باشد که هدف نهایی آن سخن را تشکیل دهد به آن تاویل می گویند.

در آیه مورد بحث، منظور از تاویل همین معنی است یعنی در قرآن آیاتی است

که اسرار و معانی عمیقی دارد، منتها افرادی که افکارشان منحرف است، و اغراض فاسدی دارند از پیش خود، تفسیر و معنی نادرستی برای آن ساخته و برای اغفال خود یا دیگران، روی آن تکیه می کنند. بنابراین منظور از جمله «و ابتغاء تاویل» این است که آنها می خواهند تاویل آیات را به شکلی غیر از آنچه هست منعکس سازند (و ابتغاء تاویل علی خلاف الحق).

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۹

مانند آنچه در شأن نزول آیه خواندیم که جمعی از یهود، از حروف مقطعه قرآن، سوء استفاده کرده، آن را به معنی کوتاه بودن مدت آیین اسلام تفسیر کرده بودند و یا مسیحیان کلمه «روح منه» را دستاویز قرار داده و برای الوهیت عیسی به آن استدلال کرده بودند، تمام اینها از قبیل «تاویل به غیر حق» و بازگشت دادن آیه به هدفی غیر واقعی و نادرست محسوب می شود.

۴ - «راسخون در علم» چه کسانی هستند؟

در قرآن مجید در دو مورد، این تعبیر به کار رفته است یکی در اینجا و دیگری در سوره نساء آیه ۱۶۲ آنجا که می فرماید: «لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلک»

«دانشمندان و راسخان در علم از اهل کتاب، به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده است ایمان می آورند».

همانطور که از معنی لغوی این کلمه استفاده می شود منظور از آن، کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت قدم و صاحب نظرند.

البته مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را در بر می گیرد، ولی در میان آنها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند و طبعا در درجه اول، در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می شود قبل از همه نظرهما متوجه آنان می شود.

و اگر مشاهده می کنیم در روایات متعددی «راسخون فی العلم» به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) تفسیر شده، روی همین نظر است، زیرا بارها گفته ایم که آیات و کلمات قرآن مفاهیم وسیعی دارد که در میان مصادیق آن افراد

نمونه و فوق العاده‌ای دیده می‌شود که گاهی در تفسیر آنها تنها از آنان نام می‌برند.

در اصول کافی از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا بزرگترین راسخان در علم بود و تمام آنچه را خداوند بر او نازل کرده بود از تاءویل و تنزیل قرآن می‌دانست، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاءویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای وی همه اینها را می‌دانستند.

روایات فراوان دیگری در کتاب اصول کافی و سایر کتب حدیث در این زمینه آمده است که نویسندگان تفسیر «نور الثقلین» و تفسیر «برهان» در ذیل این آیه آنها را جمع‌آوری نموده‌اند و همانطور که اشاره شد تفسیر «راسخون فی العلم» به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) منافاتی با وسعت مفهوم این تعبیر ندارد، لذا از ابن عباس نقل شده که می‌گفت: من هم از راسخان در علم هستم، منتها هر کس به اندازه وسعت دانشش از اسرار و تاءویل آیات قرآن، آگاه می‌گردد، و آنان که علمشان از علم بی‌پایان پروردگار سرچشمه می‌گیرد طبعا به همه اسرار و تاءویل قرآن آشنا هستند در حالی که دیگران تنها قسمتی از این اسرار را می‌دانند.

۵ - «راسخان در علم» از معنی متشابهات آگاهند

در اینجا بحث مهمی در میان مفسران و دانشمندان دیده می‌شود که آیا و «الراسخون فی العلم» آغاز جمله مستقلی است و یا عطف بر «الا الله» می‌باشد، و به عبارت دیگر آیا معنی آیه این است که: «تاءویل قرآن را جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند» و یا معنی آن این است که «تاءویل قرآن را فقط خدا می‌داند، اما راسخون در علم می‌گویند گرچه تاءویل آیات متشابه را نمی‌دانیم، اما در برابر همه آنها تسلیم هستیم و همه از طرف پروردگار ما است».

طرفداران هر یک از این دو نظر برای اثبات عقیده خود شواهدی آورده‌اند، اما آنچه با قرائن موجود در آیه و روایات مشهور هماهنگ می‌باشد آن است که و الراسخون فی العلم عطف بر الله است زیرا:

اولا بسیار بعید به نظر می‌رسد که در قرآن آیاتی باشد که اسرار آن را جز خدا نداند. مگر این آیات برای تربیت و هدایت مردم نازل نشده است چگونه ممکن است حتی پیامبری که قرآن بر او نازل شده از معنی و تاویل آن بی‌خبر باشد؟! این درست به آن می‌ماند که شخصی کتابی بنویسد که مفهوم بعضی از جمله‌های آن را جز خودش هیچکس نداند!

ثانیا همانطور که مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: هیچگاه در میان دانشمندان اسلام و مفسران قرآن دیده نشده است که از بحث درباره تفسیر آیه‌ای خودداری کنند و بگویند این آیه از آیاتی است که جز خدا معنی نهایی آن را نمی‌داند، بلکه دائما برای کشف اسرار و معانی قرآن همگی تلاش و کوشش داشته‌اند.

ثالثا اگر منظور این باشد که راسخون در علم در برابر آنچه نمی‌دانند، تسلیم هستند مناسبتر این بود که گفته شود: راسخون در ایمان چنین هستند، زیرا راسخ در علم بودن متناسب با دانستن تاویل قرآن است نه باندانستن و تسلیم بودن.

رابعا روایات فراوانی که در تفسیر آیه نقل شده همگی تأیید می‌کند که راسخون در علم، تاویل آیات قرآن را می‌دانند، بنابراین باید عطف بر کلمه الله باشد. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که از جمله‌های در خطبه اشباح از نهج البلاغه استفاده می‌شود که راسخون در علم تاویل آیات را نمیدانند، و به عجز و ناتوانی خود معترفاند:

واعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيوب الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب:

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۴۲

بدان راسخان در علم، کسانی هستند که اعتراف به عجز در برابر اسرار غیبی و آنچه از تفسیر آن عاجزند، آنان را از کاوش در پیرامون آنها بی‌نیاز ساخته است. ولی علاوه بر این که این جمله با بعضی از روایات که از خود آن حضرت نقل شده، که راسخون در علم را بر الله معطوف دانسته و آنها را آگاه از تاویل قرآن معرفی نموده، سازگار نیست، با دلایل فوق نیز تطبیق نمی‌کند بنابراین باید این جمله از خطبه اشباح را چنان توجیه و تفسیر کرد که با مدارک دیگری که در دست ما است منافات نداشته باشد.

۶- نتیجه سخن در تفسیر آیه

از مجموع آنچه درباره تفسیر آیه فوق گفته شد چنین استفاده می‌شود که: آیات قرآن بر دو دسته هستند مفهوم قسمتی از آیات آن چنان روشن است که جای هیچگونه انکار و توجیه و سوء استفاده در آن نیست، و آنها را محکمت گویند و قسمتی به خاطر بالا بودن سطح مطلب یا گفتگو درباره عوالمی که از دسترس ما بیرون است مانند عالم غیب، و جهان رستخیز و صفات خدا، چنان هستند که معنی نهایی و اسرار و کنه حقیقت آنها نیاز به سرمایه خاص علمی دارد که آنها را متشابهات گویند.

افراد منحرف معمولاً می‌کوشند این آیات را دستاویز قرار داده و تفسیری بر خلاف حق برای آنها درست کنند، تا در میان مردم، فتنه‌انگیزی نمایند، و آنها را از راه حق گمراه سازند، اما خداوند و راسخان در علم، اسرار این آیات را می‌دانند و برای مردم تشریح می‌کنند، آنها در پرتو علم و وسیعشان آیات متشابه را همانند آیات

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۴۳

محکم درک می‌کنند و به همین دلیل در مقابل همه تسلیم‌اند و می‌گویند: همه آیات از طرف پروردگار ما است، چه اینکه همه آنها اعم از محکم و متشابه در پرتو علم و دانش آنان روشن است چنانکه در متن آیه آمده است:

«يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»

و به این ترتیب رسوخ در علم سبب می‌شود که انسان هر چه بیشتر از اسرار قرآن آگاه گردد. و البته آنها که از نظر علم و دانش در ردیف اولند (همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) از همه اسرار آن آگاه‌اند در حالی که دیگران هر یک به اندازه دانش خود از آن چیزی می‌فهمند، و همین حقیقت است که مردم حتی دانشمندان را به دنبال معلمان الهی برای درک اسرار قرآن می‌فرستد.

۷ - جمله «و ما يذكر الا اولوا الالباب»

که در پایان آیه آمده، اشاره به این است که این حقایق را تنها اندیشمندان می‌دانند، آنها هستند که می‌فهمند چرا قرآن باید آیات محکم و متشابه داشته باشد، و آنها هستند که می‌فهمند باید آیات متشابه را در کنار آیات محکم چید و اسرار آنها را کشف نمود، و لذا از امام علی بن موسی‌الرضا (علیهما‌السلام) نقل شده که فرمود: من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم، کسی که آیات متشابه را به آیات محکم باز گرداند به راه

راست هدایت شده است.

